

قدرت رسمی و شیوه‌های ابراز مقاومت در گفت‌وگوهای روزمره در یک چایخانه به شیوه  
تحلیل گفت‌وگوی انتقادی و نشانه‌شناسی

حسن چاوشیان (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران)

[hasanchavoshian@gmail.com](mailto:hasanchavoshian@gmail.com)

علیرضا عزیزی (کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران، نویسندهٔ مسؤول)

[azizi11@msc.guilan.ac.ir](mailto:azizi11@msc.guilan.ac.ir)

نادر صنعتی (استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه پیام نور، مشهد، ایران)

[sanati.n@pnun.ac.ir](mailto:sanati.n@pnun.ac.ir)

چکیده

در این مقاله با استفاده از روش‌های تحلیل گفت‌وگوی انتقادی، نشانه‌شناسی و تحلیل مقوله‌پردازی عضویت، به دنبال تحلیل گفت‌وگوهای مشتریان چایخانه‌ای در شهر مشهد بوده‌ایم. دغدغهٔ اصلی آن بوده است که نشان دهیم چگونه این تعارض، در متن خاطرهٔ مشترک چند نفر از مشتریان از مواجهه با قدرت رسمی، خود را نشان می‌دهد و چگونه در بیان چنین خاطراتی نشانه‌هایی از مقاومت، حتی در پایین‌ترین سطوح زندگی اجتماعی، در عرصهٔ زیست جهان، مشاهده می‌شود. این تحقیق به روش کیفی و طی سه ماه حضور محقق در میدان تحقیق و ضبط صوتی گفت‌وگوها و رونوشت‌برداری مطابق قواعد تحلیل گفت‌وگو است. روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف بوده و از چهار گروه اصلی حاضر در چایخانه، گفتگوی میان اعضای یکی از گروه‌ها که شامل بیان خاطره‌ای طنزآمیز از مواجهه با نمادهای قدرت رسمی است، بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که اعضای چایخانه با روش‌های غیرمستقیمی؛ نظیر کولونی‌شدن در میان گروه‌های خودی در جایی همچون چایخانه، در بیان طنزآمیز خاطرهٔ خود از مواجههٔ مستقیم با قدرت رسمی، نوعی بی‌تفاوتی اجتماعی را در مقابل افزایش فشار قدرت رسمی بر حوزهٔ زندگی روزمره نشان می‌دهند. همچنین، تحلیل گفت‌وگوی انتقادی می‌تواند با بررسی دقیق و جزئی‌نگرانهٔ چنین تعاملاتی

در لحظات برخورد، بازنمایی روشنی از مکانیزم اعمال قدرت ارایه دهد و نشان دهد که چگونه و به چه نحوی عرصه قدرت به عرصه عمومی اعمال سلطه می کند.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل گفت‌وگوی انتقادی<sup>۱</sup>، مقوله‌پردازی عضویت<sup>۲</sup>، نشانه‌شناسی<sup>۳</sup>،

چایخانه<sup>۴</sup>.

#### ۱. مقدمه

مفهوم قدرت و شیوه اعمال آن در زندگی اجتماعی و نیز شیوه‌های مقاومت در برابر آن، از دیرباز توجه برخی نظریه‌پردازان در حوزه جامعه‌شناسی را به خود معطوف داشته است. در این باره به نظر می‌رسد که سنت جامعه‌شناسی اغلب بر تحلیل‌هایی عینی و ساختاری درباره مفهوم قدرت توجه نشان داده است. از نظر عینی، نظریه‌پردازی همچون گیدنز قدرت را توانایی افراد یا گروهی از آدم‌ها در پیشبرد علایق و منافع خویش علی‌رغم مقاومت دیگران می‌داند (گیدنز، ۲۰۰۵: ۳۷۲) و از نظر ساختاری، می‌توان به نظریه‌پردازی نظیر آلتوسر اشاره کرد که عمدتاً بر مناسبات سلطه در جامعه‌ای نابرابر تأکید دارند که در بستر آن قدرت چه به صورت اجبار و یا ایدئولوژیکی و مشروع از بالا به پایین اعمال می‌شود و از طبقه حاکم بر حوزه عمومی تسری می‌یابد (آلتوسر، ۱۹۷۱).

اما در دهه‌های اخیر، مفهوم قدرت در بستر سنت پدیدارشناسی و رویکرد اتنومتدولوژی و زیرشاخه‌های آن همچون تحلیل گفت‌وگو<sup>۵</sup> و مقوله‌پردازی عضویت<sup>۶</sup> معنایی متفاوت به خود گرفته است. در اینجا تصور بر آن است که قدرت محصول تعاملات آدمیان در زندگی روزمره است و هر لحظه از طریق فعالیت عملی<sup>۷</sup> بازیگران اجتماعی در زندگی روزمره شکل می‌گیرد و مقاومت در برابر آن نیز، به شکلی دیالکتیکی، از درون همان تعاملات برمی‌خیزد.

در همین ارتباط، بررسی شیوه‌های ابراز مقاومت در برابر قدرت رسمی در بستر تعاملات روزمره در یک «چایخانه» جایی که مردم عادی در زمان فراغت برای نوشیدن چایی و کشیدن قلیان و گفت-

- 
1. Critical Conversation Analysis (CCA)
  2. Membership Categorization Analysis
  3. Semiotics
  4. Teahouse
  5. CA
  6. MCA
  7. Pragmatic

وگو با یکدیگر گرد هم می‌آیند- می‌تواند به فهم ما درباره چگونگی شکل‌گیری مقاومت در پایین‌ترین سطوح حیات اجتماعی کمک بسیاری کند. به همین جهت، در این مقاله بر آن هستیم که با تحلیل گفت‌وگوی انتقادی «یک خاطره» و تحلیل نشانه‌شناختی از آن، مکانیزم‌های شکل‌گیری مقاومت در برابر قدرت رسمی را در گفتگوهای روزمره در یک چایخانه نشان دهیم.

## ۲. مبانی نظری

در اینجا، به نظر می‌رسد با درهم‌آمیزی و تلفیق امکاناتی که روش‌های تحلیل گفت‌وگوی انتقادی، مقوله‌پردازی عضویت و نشانه‌شناسی در اختیارمان قرار می‌دهد تا اندازه‌ای می‌توانیم به آنچه در این تحقیق نسبت به مفهوم قدرت و مقاومت مدنظر داریم، نزدیک شویم.

۱.۲. تحلیل گفت‌وگوی انتقادی (CCA): در اینجا می‌توانیم با ارجاع به کار ارزشمند کارولین بیکر<sup>۱</sup>، تعریفی از آنچه می‌توانیم آن را «تحلیل گفت‌وگوی انتقادی»<sup>۲</sup> بنامیم، داشته باشیم. بیکر در مقاله‌ای تحت عنوان «جای دادن فرهنگ در کنش: مقوله‌پردازی‌های عضویت در متن و گفت‌وگو» برخی مؤلفه‌های تحلیل گفتگوی انتقادی را نشان می‌دهد. او به این امر می‌پردازد که چگونه نظم اجتماعی و اخلاقی در موقعیت‌های معین برساخته می‌شوند. از نظر وی در بررسی انتقادی هر متن، باید به مقوله‌ها و محموله‌هایی توجه شود که سنگ‌بنای منطق طبیعی متن هستند. به زعم وی، این مقوله‌ها و محموله‌ها، ارکان قدرت و اقتاعی هستند که متن را طبیعی جلوه می‌دهند. از این نظر، مطالعه فعالیت‌های مقوله‌پردازی عضویت یکی از شیوه‌های بررسی متن، گفتمان و قدرت است (بیکر، ۲۰۰۰؛ به نقل از پوینتون و پوینتون، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

از این منظر می‌توانیم بگوییم تحلیل گفتگوی انتقادی دارای سه ویژگی مهم است؛ نخست، هم-راستا با سنت تحلیل گفت‌وگو؛ تحلیل گفت‌وگوی انتقادی پیش‌فرض خود را بر وجود نظم تعاملی در جریان گفت‌وگو قرار می‌دهد. در واقع، در سنت تحلیل گفت‌وگو، ساکس تلاش داشت که نشان دهد چگونه می‌توان برخی مسائل کلاسیک جامعه‌شناسی؛ نظیر نظم اجتماعی را از طریق مطالعه

1. Carolyn Baker

2. Critical Conversation Analysis

سازمان‌دهی صحبت در تعامل<sup>۱</sup> مورد بررسی قرار داد (شگلاف، ۲۰۰۶). از این نظر، تحلیل گفت‌و-گویی انتقادی توجه اولیه خود را بر شناسایی نظم تعاملی از طریق بررسی جزئی‌نگرانه و دقیق سازمان‌دهی تعامل در فرآیند پیش‌روی گفتگو قرار می‌دهد.

اما آنچه تحلیل گفتگوی انتقادی را بیشتر از سنت پیشین تحلیل گفت‌وگو متمایز می‌کند، در ویژگی‌های دوم و سوم ظاهر می‌شود. در ویژگی دوم، پیش‌فرض بر آن است که این نظم تعاملی بر مبنای قواعد و استراتژی‌هایی بنیاد می‌شود که بازیگران اجتماعی در بستر گفت‌وگو به شکلی موضعی و محلی و در لحظه، این قواعد را که می‌توانند قواعدی فرهنگی باشند، در استراتژی‌های خود به کار می‌گیرند تا واقعیت مورد نظر خود را برساخت دهند. در واقع، در اینجا پیش‌فرض هستی‌شناسی تحلیل گفت‌وگویی انتقادی بر آن است که اول؛ واقعیت، برساخته تعاملی بازیگران اجتماعی در موقعیت است. دوم؛ بازیگران اجتماعی با ذخیره دانش و استراتژی‌های خاصی در جریان گفت‌وگو عمل می‌کنند. سوم؛ ویژگی مهم‌تر که خاص تحلیل گفت‌وگویی انتقادی است، آن است که این شیوه تحلیل به بررسی «پیش‌فرض‌ها» و «ایدئولوژی‌هایی» در درون متن می‌پردازد که در شکل «مقولاتی» ظاهر شده و به «برساخت» نظم تعاملی منجر می‌شوند و به زعم بیکر، ارکان قدرت و اقماعی هستند که متن را «طبیعی» جلوه می‌دهند (بیکر، ۲۰۰۰؛ به نقل از پویتون و پویتون، ۱۳۸۸: ۱۹۳). در واقع، در اینجا با پیش‌فرض معرفت‌شناختی تحلیل گفت‌وگویی انتقادی مواجه هستیم که بر این امر مبتنی است که بازیگران اجتماعی با ذخیره دانش خاصی وارد گفت‌وگو می‌شوند که سرشار از معانی ایدئولوژیک و پیش‌فرض‌هایی درباره واقعیت است. این ذخیره دانش در شکل مقولاتی خود را در متن گفت‌وگو ظاهر می‌کنند و در جریان گفت‌وگو در فرآیند تعامل و استراتژی‌های به‌کارگرفته‌شده در خدمت نیت بازیگران قرار می‌گیرند. نیت بازیگران در اینجا تسلط تام بر چگونگی پیشرفت جریان گفت‌وگو ندارند؛ بلکه برساخت واقعیت گفت‌وگو و فرآیند طبیعی‌سازی، محصول تعامل میان نیت بازیگران، قواعد بازی در آن موقعیت و مهارت‌های اتنومتدولوژیک بازیگران در چگونگی استفاده از ذخیره دانش در لحظه در موقعیت است.

## 1. Talk-in-Interaction

۲,۲. تحلیل مقوله‌پردازی عضویت (MCA): مبحث مقوله‌پردازی عضویت زیرشاخه‌ای از تحلیل گفت‌وگو است که کاربردهای خاصی در تحلیل گفتگوی انتقادی می‌یابد. در اینجا، هم‌راستا با مواضع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اتنومتدولوژی تلاش می‌شود که از طریق کشف و توصیف برخی از شیوه‌های عمل و فرآیند انتخاب واژه که افراد در موقعیت‌های اجتماعی به کار می‌گیرند، چگونگی شکل‌گیری و سازمان‌دهی درک، احساس و ویژگی واقعیت و نیز سازمان‌دهی تجربه، مورد بررسی قرار گیرد که این امر از طریق «تمهیدهای مقوله‌پردازی عضویت»<sup>۱</sup> تحقق می‌یابد. تمهیدهای مقوله‌پردازی عضویت از دو جزو مهم تشکیل شده است؛ نخست، مجموعه مقوله‌ها و دوم، قواعد کاربرد این مقوله‌ها در جریان گفت‌وگو (شگلاف، ۲۰۰۶)؛ یعنی از طریق شناسایی مقولاتی که درباره موضوعات مختلف در متن گفت‌وگو وجود دارد و نیز بررسی شیوه‌هایی که این مقولات توسط بازیگران اجتماعی در بستر استراتژی‌های آنها در فرآیند گفت‌وگو به کار گرفته می‌شوند، می‌توانیم به فهم چگونگی برساخت واقعیت از طریق گفت‌وگو برسیم. البته در اینجا، هم شگلاف و هم هستر و اگلین بر محلی و موضعی بودن ساخت‌یابی این مقولات تأکید دارند. هستر و اگلین معتقدند که تمهیدهای مقوله‌پردازی عضویت، ساختارهای از پیش موجود معرفتی مبتنی بر مقوله‌ها (مفهومی فارغ از زمینه و هستاری شیئی‌واره) تلقی نمی‌شوند؛ بلکه پیکره یا مجموعه‌ای است که همواره به صورت محلی چفت‌وبست می‌یابد؛ پیکره‌ای که در لحظه معینی از کاربردش واقع و ایجاد می‌شود (هستر و اگلین، ۱۹۹۷: ۱۲-۱۸).

از این نظر تمهیدهای مقوله‌پردازی عضویت می‌تواند ابزار مناسبی برای شناسایی چگونگی نمود-یافتن «ذخیره دانش ایدئولوژیک» که خود را در «پیش‌فرض‌های» افراد درباره جریان «طبیعی» زندگی اجتماعی نشان می‌دهد، در قالب مقولات در جریان گفت‌وگو باشد و نشان دهد که این مقولات چگونه در فرآیند پیش‌روی متن گفت‌وگو، در استراتژی‌های افراد به شکلی عملی<sup>۲</sup> به کار گرفته می‌شوند.

- 
1. Membership Categorization Devices
  2. Pragmatic

۳,۲. نشانه‌شناسی<sup>۱</sup>: در این تحقیق از آنجا که قدرت رسمی در فرامتنِ گفت‌وگو<sup>۲</sup> قرار دارد و از بالا و بیرون بر عرصه زیست‌جهان (چایخانه) که گفت‌وگو در آن رخ می‌دهد، اعمال می‌شود، به ابزاری به منظور برقراری ارتباط میان متن و فرامتن نیاز داریم که به نظر می‌رسد نشانه‌شناسی می‌تواند زمینه‌های این ارتباط را از طریق شناسایی نشانه‌های قدرت رسمی در سطح فرامتن و نشانه‌های مقاومت در عرصه زیست‌جهان فراهم آورد. این نشانه‌ها نخست به شکل مقولاتی در متن ظاهر می‌شوند که همان‌طور که پیشتر اشاره شد، برساختی مبتنی بر ذخیره دانش و پیش‌فرض‌های افراد در جریان گفت‌وگو هستند؛ اما آنجا که می‌خواهیم این مقولات را در سطح فرامتنی مورد بررسی قرار دهیم، نیاز است که آنها را همچون نشانه‌های اجتماعی در نظر بگیریم که در تعامل با نشانه‌های قدرت رسمی در عرصه فرامتن قرار می‌گیرند. در این تحقیق از نشانه‌شناسی رولان بارت استفاده خواهیم کرد که از طریق برخی ابزارهای تحلیلی؛ نظیر «اثر هاله‌ای<sup>۳</sup>» می‌کوشید به بررسی نشانه‌ها در زندگی اجتماعی بپردازد. در این باره در تحلیل متن گفت‌وگو بیشتر صحبت خواهیم کرد.

حال در این مقاله با الهام از مباحثی که درباره قدرت و پیوند آن با تعاملات روزمره مطرح شد، بر آن هستیم که از منظر تحلیل گفت‌وگوی انتقادی، مقوله‌پردازی‌های عضویت و نشانه‌شناسی به بررسی انتقادی یکی از گفت‌وگوهای انجام‌گرفته در فضای تعاملی چایخانه‌ای در شهر مشهد بپردازیم. این گفت‌وگو که بیان خاطره‌ای از مواجهه چند نفر از اعضای با قدرت رسمی (پلیس) در فضایی بیرون از چایخانه (کافه) است، به شیوه صوتی ضبط شده و در چارچوب قواعد رونوشت‌برداری در تحلیل گفت‌وگو پیاده‌سازی شده است؛ اما پیش از مراجعه به متن پیاده‌سازی شده، نخست درباره فضای گفتمانی چایخانه و موقعیتی<sup>۴</sup> که گفت‌وگو در آن صورت گرفته است، صحبت می‌کنیم و سپس به متن گفت‌وگو و تحلیل آن می‌پردازیم.

- 
1. Semiotics
  2. Context of Conversation
  3. Halo Effect
  4. Context

## ۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر در ذیل تحقیق کیفی قرار داشته و روش جمع‌آوری داده‌ها شامل ۳ ماه حضور محقق در میدان تحقیق است. از این رو، از مشاهده مشارکتی به منظور جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. آدلر و آدلر نقش‌های مشارکتی پژوهشگر در جریان مشاهده را چنین بیان کرده‌اند: کاملاً مشارکت‌کننده<sup>۱</sup>، مشارکت‌کننده به عنوان مشاهده‌گر<sup>۲</sup>، مشاهده‌گر به عنوان مشارکت‌کننده<sup>۳</sup>، کاملاً مشاهده‌گر<sup>۴</sup> (آدلر و آدلر، ۱۹۹۴؛ به نقل از حریری، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۲۰۵). در این تحقیق تلفیقی از نقش‌های مشارکت‌کننده به عنوان مشاهده‌گر و همچنین، کاملاً مشارکت‌کننده به کار گرفته شده است.

۳.۱. نمونه‌گیری: در این تحقیق از نمونه‌گیری مبتنی بر هدف استفاده شده است. در نمونه‌گیری مبتنی بر هدف محقق معمولاً می‌کوشد تا به صورت هدفدار، بر مبنای اینکه چه نوع اطلاعات خاصی، در پی یافته‌های اولیه مورد نیاز است، نمونه‌هایی را انتخاب کند (پولیت و هانگلر، ۲۰۰۰؛ به نقل از ادیب و صلصالی: ۳۳-۳۵؛ حریری، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۶). نمونه‌گیری مبتنی بر هدف در این تحقیق را می‌توانیم در دو جهت بیان کنیم. نخست، نمونه‌گیری از میان چایخانه‌ها و کافه‌های سستی که در سطح مشهد وجود داشت و دوم نمونه‌گیری در درون کافه از اعضای اصلی که جزو مشتریان دائمی و همیشگی کافه بودند.

۳.۱.۱. انتخاب کافه آذربایجانی‌ها: در بخش نخست، با توجه به شرایطی که این تحقیق داشت، به دنبال کافه‌ای بودیم که قبل از هر چیز از آن کافه‌های سستی و اصیل مشهد باشد که در آن تنها قلیان خوانسار عرضه می‌شود. این کافه‌ها پاتوق افراد خاصی است که بعضاً سال‌هاست قلیان می‌کشند و به‌خوبی با فرهنگ کافه‌نشینی خو گرفته‌اند و رفتاری متناسب با چنین فضاهایی دارند. از سویی دیگر، اندازه کافه نیز برایمان مهم بود؛ چرا که به دنبال کافه‌هایی بودیم که تقریباً کوچک بوده و ارتباط میان میزها در آن‌ها به‌سهولت صورت گیرد. این ارتباط نزدیک میان میزها از یک طرف باعث شکل‌گیری

- 
۱. complete participant
  ۲. participant as observer
  ۳. observer as participant
  ۴. complete observer

فضای عمومی و جمعی در کافه می‌شد و از تکثر گروه‌های در خود که تنها شامل دوستان نزدیک هستند، جلوگیری می‌کرد و از سویی دیگر، گفت‌وگوهایی که بین میزها انجام می‌گرفت، منابع بسیار مفیدی برای ضبط صوتی و تحلیل گفت‌وگو در اختیارمان قرار می‌داد. از آنجا که هدف آن بود که در کافه محل تحقیق گفت‌وگوها ضبط صوتی شود، نیاز بود که کافه‌ای انتخاب شود که حداقل میزان صدای اضافی را داشته باشد. صداهایی مانند صدای اتومبیل‌ها و آدم‌ها از بیرون برای کافه‌هایی که در حاشیه خیابان قرار داشتند و یا صدای تلویزیون در داخل می‌توانست فرآیند ضبط صوتی گفت‌وگوها را دچار مشکل کند. کافه آذربایجانی‌ها قبل از هر چیز کافه‌ای اصیل و کوچک بود که در آن قلیان خوانسار عرضه می‌شود و قدمت خوبی داشته و مشتریان دائمی و اعضای اصلی زیادی داشت. از سویی دیگر، به جهت قرار گرفتن در کوچه، صدای کمتری از بیرون به داخل کافه نفوذ می‌کرد. از سویی دیگر نیز تلویزیون داخل کافه در اکثر زمان‌ها خاموش بود و چندان در فرآیند ضبط صوتی گفت‌وگوها اشکالی ایجاد نمی‌کرد. به این لحاظ پس از بازدید چند کافه معروف و سستی مشهد، کافه مذکور به عنوان میدان تحقیق تعیین شد.

۲،۱،۳. نمونه‌گیری در میدان تحقیق: در ابتدای حضور در کافه به جهت آشنایی نداشتن با تمایزهایی که در کافه وجود داشت، هنوز نمونه‌گیری روشنی از افراد صورت نگرفته بود. پیش فرض آن بود که با افراد مختلف از پیشینه‌های اجتماعی و سنی مختلف انتخاب شوند و گفت‌وگوهایی از آنها ضبط شود؛ اما به تدریج که با حضور بیشتر در میدان تحقیق و آشنایی بیشتر با موقعیت و جایگاه افراد در کافه و تمایزهایی که میان گروه‌های مختلف حاضر در کافه وجود داشت، کم‌کم نمونه‌گیری مبتنی بر هدف در میدان تحقیق شکل گرفت. در کافه آذربایجانی‌ها طیفی از اعضای اصلی وجود داشتند که از اعضای با بیشترین عاملیت در فضای گفتگومانی کافه تا اعضای با کمترین عاملیت را تشکیل می‌دادند. این طیف شامل چهار گروه اصلی می‌شد که از لحاظ سرمایه اجتماعی و شیوه تعامل در درون کافه و به‌طور کلی موقعیت در کافه از یکدیگر متمایز بودند و به لحاظ ساختاری هر کدام از گروه‌ها در قسمت خاصی از کافه قرار می‌گرفتند و از یکدیگر متمایز می‌شدند. با آشنایی بیشتر و فهم این تمایزهای گروهی تلاش شد تا در تحلیل داده‌ها و ضبط صوتی گفت‌وگوها از گروه‌های مختلف افرادی برای این منظور انتخاب شوند و تمایزهای آنها از لحاظ سرمایه اجتماعی و مهارت‌های



اتنومتدولوژیک زبانی و غیرزبانی بررسی شود. در این پژوهش، گفت‌وگو میان یکی از گروه‌های اصلی تحلیل می‌شود که در کافه آذربایجانی‌ها از موقعیت مناسبی برخوردار بودند.

۲.۳. اعتبار نتایج: لینکلن و گوبا چهار معیار اعتبارپذیری<sup>۱</sup>، انتقال‌پذیری<sup>۲</sup>، قابلیت اطمینان<sup>۳</sup>، و تأییدپذیری<sup>۴</sup> را به عنوان معیارهای اعتبار پژوهش کیفی مطرح کرده‌اند. اعتبارپذیری به واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌های پژوهش و اعتبار آن‌ها اشاره دارد و انتقال‌پذیری نیز به درجه تعمیم‌پذیری نتایج تحقیق اشاره می‌کند. از نظر لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) با توجه به اینکه وجود شرایط و زمینه‌های محیطی در پژوهش کیفی، تعمیم نتایج به محیط‌ها و زمینه‌های دیگر ناممکن است. قابلیت اطمینان، جایگزین مفهوم پایایی<sup>۵</sup> در پژوهش کمی به شمار می‌آید؛ اما از آنجا که طرح پژوهش کیفی انعطاف‌پذیر بوده و حاصل تعاملات پیوسته در حال تغییر، میان پژوهشگر و شرکت‌کنندگان است، تحقق این گونه تکرارپذیری نمی‌تواند امکان‌پذیر باشد. در اینجا پژوهشگر به جای آنکه بخواهد افراد در شرایط مشابه به همان نتایج برسند، در پی آن است که خواننده متقاعد شود که با توجه به فرآیند طی شده در پژوهش، یافته‌ها از قابلیت اطمینان برخوردار هستند. در نهایت، تأییدپذیری معادل مفهوم عینیت در پژوهش‌های کمی است. عینیت در رویکرد کمی اشاره به این دارد که یافته‌های پژوهش تا چه حد از تأثیر سوگیری‌ها، علایق و انگیزه‌ها یا دیدگاه‌های ویژه پژوهشگر، برکنار بوده است (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵؛ به نقل از حریری، ۱۳۸۵، ۶۴-۷۶). بنابر آنچه گفته شد، معیارهایی که بیشترین اهمیت را در این تحقیق دارند، اعتبارپذیری و تأییدپذیری شیوه پژوهش و نتایج تحقیق است. در این تحقیق به روش‌های مختلفی تلاش شده است که اعتبارپذیری؛ یعنی واقعی بودن توصیف‌ها و یافته‌ها و همچنین تأییدپذیری؛ یعنی عینیت داده‌ها محقق شود که در ذیل به آنها اشاره می‌کنم:

۱،۲،۳. ضبط صوتی گفت‌وگوها: از آنجا که گفت‌وگوهای درون کافه همزمان ضبط صوتی شده است، می‌تواند به عنوان یک منبع قابل اعتماد برای بازبینی و بررسی دوباره توصیف‌ها و تحلیل‌هایی

۱. credibility

۲. transferability

۳. dependability

۴. confirmability

5. reliability

که صورت گرفته است، استفاده شود. این امر به تأییدپذیری؛ یعنی اعتماد به واقعی بودن آنها کمک می‌کند.

۲،۲،۳. رونوشت برداری تا حد امکان دقیق: علاوه بر ضبط صوتی گفت‌وگوها، در این تحقیق تلاش شده است که هنگام رونوشت برداری از داده‌ها حداکثر دقت لحاظ شود تا حداکثر میزان انطباق میان متن نوشتاری و داده‌های صوتی به وجود آید. برای این منظور از تکنیک‌های رونوشت برداری از گفت‌وگوها که در ضمیمه (۱) آورده شده، استفاده شده است. در این جهت، تلاش شده که رویدادهای جزئی متن گفت‌وگو؛ از قبیل مکث‌ها، افزایش تن صدا، خنده‌ها، حالت بیان و غیره در متن نوشتاری منعکس شود.

۳،۲،۳. یادداشت‌های پژوهشگر و گزارش‌های روزانه: از دیگر کارهایی که به منظور تحقق اعتبارپذیری و تأییدپذیری شیوه پژوهش و نتایج انجام شده است، توصیف روشنی از میدان تحقیق و افراد و کنش‌ها در یادداشت‌های پژوهشگر و همچنین ثبت گزارش‌های روزانه از حضور در کافه است. در این یادداشت‌ها و گزارش‌های روزانه تلاش بر آن بوده است که با شفافیت و روشنی درباره آن چیزهایی که عملاً در آنجا وجود داشته و رخ داده است، صحبت شود و مخاطب صادقانه در جریان شرایط تحقیق قرار گیرد.

۴،۲،۳. تلاش برای ارایه تحلیل منطقی: همچنین در زمان تحلیل گفت‌وگوها نیز تلاش شده است که حداکثر میزان هماهنگی منطقی میان توصیف‌هایی که از شرایط گفت‌وگو و فضای عمومی کافه داشته‌ایم، با متن گفت‌وگو و تحلیل‌ها ایجاد کنیم. در واقع، یکی از مهمترین ویژگی‌هایی که به نتایج تحقیق در پژوهش کیفی اعتبار می‌بخشد، قدرت منطقی درونی آن است. باید برای مخاطب و کارشناسان پژوهشی نتایج شرح مقدمات با نتایجی که گرفته شده است، ارتباط منطقی داشته باشد و برای آنها به لحاظ منطقی باورپذیر باشد که می‌توان چنین برداشتهایی را از رویدادهایی که عملاً در فضای گفت‌وگو یا کافه رخ داده است، داشته باشیم.

۵. ۲. ۳. درباره موقعیت گفت‌وگو: چایخانه آذربایجانی‌ها: وقتی از بیرون به ورودی چایخانه نگاه می‌کنی قبل از هر چیز سردر شیشه‌ای چایخانه جلب توجه می‌کند که روی آن با لامپ‌های قرمز و سبز نوشته شده است: «چایخانه آذربایجانی‌ها»؛ اما وقتی جلوتر می‌آیی و در شیشه‌ای را به طرف

داخل هل می‌دهی و به درون چایخانه وارد می‌شوی، اولین چیزی که جلب نظر می‌کند، فضای کوچکی است که دور تا دور آن میزهایی نارنجی رنگ سنگی با پایه‌های فلزی آبی رنگ قرار دارد که روی هر کدام از آنها یک قندان فلزی و یک بادگیر قرار گرفته است و پشت میزها افرادی نشسته‌اند که در مقابل هر کدامشان قلیان‌های شیشه‌ای بزرگی قرار گرفته است. هر یک از این افراد شیلنگ قلیان را در دست گرفته‌اند و ضمن فروردن دود آن، مشغول صحبت با یکدیگر هستند و هرازگاهی هم چایی می‌نوشند.

برای آنها که با چنین فضاهایی بیگانه‌ترند، در نظر اول ممکن است هولناک به نظر برسد. آنها در اولین برخورد به یکباره با آدم‌هایی مواجه می‌شوند که بیش از حد خونسرد و آرام به نظر می‌رسند، اغلب ساکت‌اند؛ اما وقتی به سخن می‌آیند، صداهای دورگه و زمختشان فضای دودگرفته و مه‌آلود کافه را در بر می‌گیرد و صدای شلیک خنده‌هاشان که اغلب با دهان‌های باز و گاه با صورت‌های چروکیده همراه است، به فرد تازه‌وارد می‌فهماند که وارد فضای اجتماعی متفاوتی شده است که قواعد و ارزش‌های خودش را دارد و آدم‌هایی هم متناسب با خودش را می‌طلبد؛ اما به تدریج که بیشتر به آنجا رفت و آمد می‌کنی و با فضای درون کافه مانوس می‌شوی و آن آدم‌های زمخت را بهتر می‌شناسی، احساسی بیگانگی و شاید ترس اولیه از بودن در چنین مکانی را فراموش می‌کنی و کم‌کم چایخانه به عنوان فضایی آشنا و راحت برایت معنای دیگری می‌یابد.

این اولین نما از چایخانه آذربایجانی‌ها است که هر فرد بیگانه‌ای ممکن است در اولین برخورد با آن مواجه شود. در واقع، در یک تعریف ساده چایخانه که برای افرادی که به چنین محل‌هایی رفت و آمد همیشگی دارند، با عنوان «کافه» مشهور است؛ محلی است که افرادی که اغلب با همدیگر آشنایی طولانی مدت دارند، در اوقات فراغتشان در آنجا حضور می‌یابند و چایی می‌نوشند و قلیان می‌کشند و با یکدیگر درباره مسائل روزمره صحبت می‌کنند. چایخانه‌های سنتی مختص مردان است و در آن نوع خاصی از قلیان مصرف می‌شود که به قلیان «خوانسار» مشهور است. در چایخانه‌های سنتی بیش از هر چیز «سنت» و «اصالت» اهمیت دارد و چایخانه‌های سنتی که فقط قلیان خوانسار مصرف می‌کنند، برای خود قدمت و اصالت اجتماعی خاصی قائل هستند. در واقع، فضای فرهنگی چایخانه سنتی، حاوی خصلت‌هایی از فرهنگ جامعه سنتی است که در سال‌های اخیر به تدریج با روند روبه‌رشد

شهرنشینی و مدرنیزاسیون فضاهای شهری و توسعه مدرنیته در رفتارهای اجتماعی و فرهنگ عمومی جامعه کمرنگ شده است و به این ترتیب، چایخانه سنتی به پناهگاهی برای برخی اقشار سستی‌تر و مذهبی‌تر که از نظر سنی عموماً میانسال و بالاتر هستند، بدل شده است که در آن فضای کوچک حداقل می‌توانند برای لحظاتی در محلی امن و آشنا به سر ببرند. به این لحاظ، در چایخانه سنتی صرفاً لذت از قلیان‌کشی مطرح نیست؛ بلکه آن چیزی که حتی بیشتر اهمیت دارد، بودن در فضای گفتمانی و حسی کافه است که نوعی احساس امنیت و آرامش و حتی آزادی و راحتی را القا می‌کند. اغلب برای کسانی که با فضای درونی کافه‌ها آشنا نیستند، به نظر می‌رسد که فضای درونی کافه جای خشنی است؛ اما باید اعتراف کنم که آنها در اشتباه‌اند. اتفاقاً به نظر می‌رسد اغلب کسانی که به کافه‌ها می‌آیند، به منظور رهایی از خشونت و سرخوردگی‌هایی که اتفاقاً آن را بیرون در محیط‌های کاری و اجتماعی، در برابر قدرت‌های رسمی و غیررسمی تحمل می‌کنند، به کافه پناه می‌آورند و در اینجا به نوعی استراحت روحی و ذهنی می‌کنند. آنها اغلب از بی‌قدرت‌ترین و آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی؛ شامل کارگران، شاگردهای مغازه، راننده‌ها و غیره هستند و کافه جایی است که آنها می‌توانند در کنار گروه‌های خودی باشند و در این باهم‌بودن، احساس امنیت کنند. در این فضای امن، آنها گاه با یادآوری برخی خاطرات از مواجهه با قدرت‌های رسمی و غیررسمی که در بیرون با آنها سروکار دارند، شکل خاصی از مقاومت در برابر قدرت رسمی که آن بیرون در مواجهه مستقیم همیشه در برابر آن شکست می‌خورند را نشان می‌دهند که در ادامه به بیان یکی از همین خاطرات می‌پردازیم.

**موقعیت گفت‌وگو:** بازیگران اصلی در این گفت‌وگو رضا، علی و دوستانش هستند که در آن میان، رضا به بیان خاطره‌ای می‌پردازد که نه برای خودش، که برای احمد و دوستانش در سفر به شمال کشور رخ داده است. داستان از این قرار است که احمد و دوستانش با اتومبیل شخصی به شمال کشور سفر می‌کنند. در مسیر برگشت از اتومبیل پلیس سبقت می‌گیرند، به همین دلیل، پلیس آنها را متوقف کرده و اتومبیلشان را به پارکینگ منتقل می‌کند. آنها به جای هرگونه تلاشی به منظور خروج اتومبیلشان از پارکینگ جلوی پاسگاه ایستاده و ناس می‌اندازند و همین امر باعث تعجب مامور پلیس

می‌شود. قبل از آغاز تحلیل باید اشاره داشته باشیم که هم رضا و هم علی از اعضای تقریباً اصلی کافه هستند و هر بار که به درون کافه می‌آیند پشت میزهای اصلی کافه می‌نشینند.

### متن گفت‌وگو: به‌بازی گرفتن قدرت رسمی

- ۱- رضا: (<>) (HHH) تو برگشت احمد (H) احمد (H) احمد {نامفهوم: ۱} از الگانس سبقت می‌گیره، مأموره جلوشه
- ۲- می‌گیره [علی: از الگانس سبقت می‌گیره!] از الگانس سبقت می‌گیره [علی: از الگانس سبقت می‌گیره!] (H)
- ۳- می‌برند ماشینشان رو پارکینگ، هنوز هم هیچ کسی نبوده بره صحبت کنه آقا به عنوان بزرگتر و فلان ماشینشان رو
- ۴- بدن و اینا (HH) آقایون داشتن جلوی پاسگاه ناس درست می‌کردن (HHH) ای خالی داشته اینجوری می‌کرده (HH)
- ۵- یکی دیگه با دستمال درست می‌کرده (۵) یارو گفته ماشین شما رو که گرفتم شما از الگانس سبقت گرفتین،
- ۶- جلوی پاسگاه ایستادی ناس درست می‌کنی؟ اینا چیه؟ (HHH)

**تحلیل گفت‌وگو: نشانه‌های اجتماعی و حوزه رسمی قدرت:** می‌خندیم، به آنچه از آن می‌ترسیم! همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در فضای امن کافه آذربایجانی‌ها، افراد گاه خاطراتی را از مواجهه با قدرت رسمی برای یکدیگر تعریف می‌کنند و در بیان چنین خاطراتی نشانه‌هایی از مقاومت، حتی در پایین‌ترین سطح در میان گروه‌های خودی مشاهده می‌شود. در اینجا با تعارضی میان حوزه زندگی روزمره یا زیست‌جهان با نهادهای رسمی قدرت مواجه هستیم که نخست اشاراتی به ساختار این تعارض می‌کنیم و سپس به تحلیل متن می‌پردازیم.

**ساختار تعارض:** در اینجا همان‌طور که مشاهده می‌شود، با نوعی دوگانگی ساختاری میان «ما» و «آنها» روبه‌رو هستیم. «ما» در اینجا شامل تمامی خودی‌هایی می‌شود که تحت تسلط و کنترل «آنها» قرار داریم و وجه مشترکمان تحت انقیاد بودن است؛ ولی تصمیم گرفته‌ایم به وسیله اعمالی حداقل در میان خودمان به مسخره کردن «آنها» پردازیم و «آنها» تمامی آن کسانی هستند که دور از دسترس ما

قرار دارند و ما نمی‌توانیم بر آنها هیچ گونه تسلط یا کنترلی داشته باشیم و همواره در برخورد رودررو کم می‌آوریم و در انقیاد آنها قرار داریم. هر چقدر این شکاف بزرگ‌تر باشد و قدرت رسمی نفوذناپذیری کمتری از خود نشان بدهد، آنگاه این ارتباط یک‌طرفه از نظر میزان قدرت و توانایی تأثیرگذاری بر دیگری باعث شکل‌گیری نوع خاصی از مقاومت اجتماعی می‌شود که در درون گروه‌های خودی شکل می‌گیرد و در بستر زندگی روزمره خود را در رایج‌ترین قالب آن؛ یعنی به سخره‌گرفتن قدرت نشان می‌دهد. حال در اینجا، هر کدام از این واژه‌گان «ما» و «آنها» مقوله‌پردازی‌های نوع تیمی هستند که مجموعه‌ای از مقولات در درون آنها قرار گرفته‌اند. ساکس در بحث از مقوله‌پردازی عضویت به این مضمون اشاره دارد که می‌توانیم مجموعه‌ای از مقولات را با یکدیگر ترکیب کنیم تا نمونه‌هایی از واحدهای بزرگ‌تر را به وجود آوریم. او از این واحدهای بزرگ‌تر از مقولات با عنوان «مقوله‌پردازی‌های نوع تیمی»<sup>۱</sup> یاد می‌کند (شگلاف، ۲۰۰۶). در این گفت‌وگو رضا و علی و تمامی اطرافیان که به روایت آنها می‌خندند و نیز احمد و دوستانش که در بطن این روایت قرار داشته‌اند و درباره آنها صحبت می‌شود، جزو گروه خودی «ما» قرار دارند و در مقابل، نیروی انتظامی و عوامل آن جزو «آنها» قرار می‌گیرند و نماینده قدرت رسمی هستند. هر دو طرف این ماجرا با مقولاتی مشخص می‌شوند که در ادامه، درباره آنها صحبت می‌کنیم.

**نشانه‌های اجتماعی:** در اینجا به نظر می‌رسد برای آن که بتوانیم تحلیل درستی از این متن داشته باشیم باید آن را در بستری نشانه‌شناختی بررسی کنیم. در اینجا رضا و علی در همکاری با یکدیگر بازنمایی<sup>۲</sup> از واقعیت را ارائه می‌کنند که سرشار از نشانه‌های اجتماعی‌ای است که هم برای خود آنها و هم دیگرانی که به روایت آنها گوش می‌دهند، معنادار است.

در اینجا با مضامینی زبان‌شناختی روبه‌رو هستیم که اشاره به ساختار زبان دارد که در آن نشانه، همواره به چیزی غیر از خودش اشاره دارد. زبان‌شناس ساختارگرایی؛ همچون سوسور زبان را به مثابه نظامی از نشانه‌ها در نظر می‌گرفت که در متن خصلتی رابطه‌ای<sup>۳</sup> یا تفاوتی<sup>۴</sup> با یکدیگر دارند. به

- 
1. team-type
  2. representation
  3. relational
  4. differential

این ترتیب، مفاهیم در درون یک نظام زبانی نه بر مبنای مضمون ایجابی‌شان؛ بلکه به گونه‌ای سلبی و بر مبنای روابطشان با دیگر اجزای نظام تعریف می‌شوند (شینکل و تک، ۲۰۰۴).

در این متن کوتاه با نشانه‌هایی اجتماعی؛ همچون «الگانس»، «پاسگاه»، «پارکینگ» و «ناس» مواجه هستیم که هر کدام نماینده و بیانگر معنایی اجتماعی هستند. هر کدام از این نشانه‌های اجتماعی خصیلتی ارتباطی و تفاوتی با یکدیگر دارند. نشانه‌های «الگانس»، «پارکینگ» و «پاسگاه» در مجموعه مقولات تیمی «آنها» به عنوان معرف‌های حوزه قدرت رسمی در ارتباط با یکدیگر تعریف می‌شوند و هر سه آنها در متن، در ارتباطی تفاوتی با نشانه «ناس» به عنوان معرف حوزه زیست‌جهان قرار دارند.

در اینجا، به منظور تحلیل بهتر ارتباط میان این نشانه‌های اجتماعی از نشانه‌شناسی رولان بارت کمک می‌گیریم. همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردیم از نظر بارت زندگی اجتماعی حامل منابع عظیمی از نشانه‌هاست که اشاره به قواعد زیربنایی زندگی فرهنگی دارند و با تحلیل این نشانه‌ها می‌توان به معنای زیرنشان پی برد. برای بارت در زندگی فرهنگی آن چیزی که «بیان می‌شود» حائز اهمیت است و نه آن چیزهایی که ممکن است وجود داشته باشند. به این جهت، می‌توان گفت معنای خود-به‌خودی اشیا مد نظر نیست؛ بلکه در اینجا اشیا در نظامی نشانه‌ای بیش از آنکه ارجاع به خودشان داشته باشند، به چیز دیگری اشاره دارند و این خصیلت و ماهیت نشانه است. یکی از بحث‌های بسیار جذاب بارت که می‌تواند در تحقیقات اجتماعی و مطالعات فرهنگی کاربرد ویژه‌ای داشته باشد، بحث او پیرامون «اثر جانیشینی» نشانه‌هاست. او از ایده‌های پساساختارگرایی الهام می‌گیرد و بیان می‌کند که در یک نظام زبانی، یا نظام فرهنگی که همچون زبان آرایش یافته است، می‌توانیم شاهد «بازی دال‌ها» باشیم. از نظر بارت می‌توانیم در لانگ (نظام زبان) از دالی به دال دیگر رجعت کنیم. در همین راستا یکی از مفاهیمی که بارت آن را مطرح می‌سازد، اثر هاله‌ای است. اثر هاله‌ای از نظر وی در درون جامعه زاده می‌شود و اشاره به معنا و مفهومی دارد که اشیا در زندگی اجتماعی پیدا می‌کنند، بی‌آنکه ذاتاً دارای چنین معنایی باشند؛ برای مثال می‌توانیم از اتومبیل مدل بالا که می‌تواند هاله‌ای از خوشبختی و قدرت را به نمایش بگذارد، به همین ترتیب لباس، وسایل خانه، خود خانه، تحصیلات و غیره می‌توانند دربردارنده هاله‌هایی از خوشبختی، سعادت، قدرت و موفقیت باشند. بنا به تحلیل بارتی، انسان‌ها در زندگی اجتماعی بر مبنای چنین هاله‌هایی زندگی می‌کنند و تحت تأثیر این

نشانه‌های اجتماعی هستند که هر کدام به آرزوها و آرمان‌هایی فراتر از خود اشاره و ارجاع دارند (هارلند، ۱۹۸۷: ۵۲-۵۵).

در اینجا نیز دال الگانس پلیس می‌تواند به مثابه نوعی نشانه اجتماعی از ثروت، قدرت و انضباط باشد، و واژه پاسگاه می‌تواند نشانه‌ای از قدرت و نظارت تعبیر شود و همچنین، واژه پارکینگ می‌تواند به عنوان نشانه‌ای از ممنوعیت اجتماعی، انحصار و محدودیت و سلب آزادی در نظر گرفته شود. این سه نشانه اجتماعی در یک رابطه همنشینی در متن با هم می‌توانند هاله‌ای از «اقتدار، کنترل و تسلط» را ایجاد کنند. در مقابل، مقوله «ناس» می‌تواند نشانه‌ای از فقر، شلختگی، بی‌انضباطی و ضعف باشد که در مجموع، بیانگر هاله «تابعیت و تسلیم» است.

حال اگر به متن بازگردیم، می‌توانیم شدت تأثیرگذاری هر کدام از این نشانه‌ها را مشاهده کنیم. همان‌طور که در خط (۱) مشاهده می‌شود، صحبت از آنجا آغاز می‌شود که رضا در حالی که به شدت می‌خندد، با تکرار چندباره نام احمد می‌گوید که او از الگانس پلیس سبقت گرفته است و در همراهی با وی علی نیز با تأکید نشانه الگانس را بیان می‌کند. این امر نشان می‌دهد که برای راوی و علی که با وی همراهی می‌کند، نشانه الگانس پلیس حاوی بار معنایی بسیار زیادی است و خلاف سبقت گرفتن از آن می‌تواند با جرم سنگینی همراه شود. در اینجا، سبقت گرفتن از الگانس پلیس نوعی حس پیروزی در مقابل قدرتی را تداعی می‌کند که انگار همیشه در برابر آن محکوم به شکست بوده‌اند و رضا و علی با خنده‌ها و تأکیدی که بر نشانه الگانس پلیس به عنوان نماد قدرت رسمی می‌گذارند، به نوعی این پیروزی را جشن می‌گیرند. هرچند که این گستاخی در برابر قدرت رسمی باز هم دوباره با بردن اتومبیل آنها به پارکینگ که نشانه‌ای از محدودیت، انحصار و سلب آزادی است، همراه می‌شود و حال باید از میان آنها بزرگتری برود و صحبت بکند تا شاید بتواند اتومبیل خود را از پارکینگ بیرون بیاورد.

این رفتار بیانگر نوعی بازی اجتماعی است که گاهی اوقات در برابر قدرت از سوی گروه‌های زیردست شکل می‌گیرد. این گروه‌ها یا افراد برای به‌دست آوردن لحظه‌ای حس پیروزی عمل خلافی را گستاخانه انجام می‌دهند؛ اما به سرعت با برخورد و تنبیه قدرت رسمی که امکانات آن را در اختیار دارد، مواجه می‌شوند و بعد باز با التماس و درخواست از «آنها» می‌خواهند که آزادشان کنند و از



خلافشان درگذرند. درواقع، خاشع‌بودن و در موضع ضعف قرارداشتن برای گروه‌های زیردست در برابر قدرت رسمی امری طبیعی است اما آنجایی داستان جذاب می‌شود که بتوانیم حتی اگر شده با اعمال غیرقانونی جزیی، برای لحظه‌ای بر قدرت حاکم غلبه کنیم که یکی از آنها می‌تواند سبقت-گرفتن از اتومبیل الگانس پلیس باشد. این اعمال هرچند کوچک به این گروه‌های زیردست، احساس قدرت می‌بخشد. درواقع، در اینجا سبقت‌گرفتن از اتومبیل الگانس پلیس نه فقط یک سبقت‌گرفتن ساده از یک اتومبیل که معنای «عبور» از همه آن چیزهایی است که «الگانس پلیس» نشانه‌ای از آن است؛ یعنی چیزهایی؛ مانند ثروت، قدرت و انضباط که دو مورد اول آرزویی دست‌نیافتنی بر گروه-های بی‌قدرت و زیردست اجتماعی است و مورد آخر دقیقاً همان چیزی است که این گروه‌ها همواره به آن متهم‌اند. حال اگر به خاطره‌ای که رضا تعریف می‌کند، توجه کنیم، رفتار احمد و دوستانش در مقابل نمایندگان قدرت رسمی نیز جالب توجه است. آنها به قول راوی به جای آنکه بزرگتری را برای وساطت بفرستند تا اتومبیل را از پارکینگ در بیاورد، جلو پاسگاه می‌ایستند و «ناس» درست می‌کنند. ناس در اینجا نشانه اجتماعی خاصی است. در مشهد اقشار خاصی از ناس استفاده می‌کنند. عموماً کارگران افغانی، یا قشرهای بسیار سطح پایین اجتماعی از نظر فرهنگی و اقتصادی و یا روستاییانی که تازه به شهرها مهاجرت کرده‌اند، از این ماده استفاده می‌کنند. ناس در عرف عمومی شهر مشهد اغلب موارد معانی دیگری؛ همچون کثیف‌بودن، شلختگی، بی‌نظمی و غیره را تداعی می‌کند و به نوعی نشانه برجسته‌ای از فرهنگ بسیار پایین اجتماعی است. حال اگر این نشانه اجتماعی را در تقابل با نشانه‌های اجتماعی حوزه رسمی قدرت؛ یعنی الگانس پلیس، پاسگاه و پارکینگ قرار دهیم، درواقع، تقابل میان نظم و بی‌نظمی، انضباط و شلختگی، ثروت و فقر، قدرت و ضعف و غیره را ترسیم کرده‌ایم. در اینجا عمل ناس‌انداختن از سوی احمد و دوستانش، نشان از نوعی سرخوردگی اجتماعی دارد. سرخوردگی در برابر قدرت که خود را در «تظاهر به بی‌تفاوتی» نشان می‌دهد. بی‌تفاوت نسبت به این که اتومبیلشان الان در پارکینگ است و آنها جریمه شده‌اند. در-واقع، اغلب گروه‌های بسیار پایین اجتماعی که قدرت بسیار ناچیزی در برابر قدرت رسمی دارند، همین که در مواجهه رودررو با آن کم می‌آورند، به نوعی می‌کوشند با بی‌تفاوت نشان‌دادن خود در برابر قدرت رسمی از اعتراف به تسلیم آشکار در برابر آن پرهیز کنند. این بی‌تفاوتی تنها در هنگام

مواجهه حضوری و مستقیم، خود را نشان می‌دهد و در نهانگاه و در جایی همچون کافه که از دسترس حوزه نظارت قدرت رسمی تا اندازه‌ای دور است، مقاومت و مواجهه غیرمستقیم با قدرت رسمی شکل می‌گیرد که اغلب خود را در مسخره‌کردن آن و در قالب شوخی و خنده، و به عنوان خاطره‌ای از غلبه هر چند لحظه‌ای بر قدرت رسمی نشان می‌دهد. در واقع، افرادی که در کافه آذربایجانی‌ها حضور می‌یابند، دانش تخصصی لازم، انگیزه، قدرت و پایگاه اجتماعی لازم برای نقد مستقیم و جدی قدرت رسمی را ندارند. به این جهت، از تکنیک‌ها و شیوه‌های خاصی به منظور جبران سرخوردگی هاشان در برابر قدرت رسمی که در زندگی روزمره با آن مواجه هستند، بهره می‌برند. این شیوه‌های خاص نقد و مقاومت اجتماعی را می‌توانیم در بستر گفت‌وگوهایی که در آنجا رخ می‌دهد، شناسایی کنیم که در قالب شوخی، خنده و به‌سخره‌گرفتن خودی‌ها در برابر حوزه رسمی قدرت اتفاق می‌افتد.

در بازگشت به متن، از منظری دیگر می‌بینیم که در خط ۵ افسر پلیس به عنوان نماینده قدرت رسمی، وقتی در جلو پاسگاه با عمل ناس‌انداختن احمد و دوستانش مواجه می‌شود، دست به سرزنش و تخطئه و تحقیر آنها می‌زند. در واقع، بی‌تفاوتی احمد و دوستانش در مقابل جریمه‌کردن و فرستادن اتومبیلشان به پارکینگ از نظر افسر پلیس عجیب است. در اینجا می‌بینیم افسر پلیس به خود اجازه می‌دهد حوزه نظارت را از شرح وظایف معمول خویش که تنها به تخلفات رانندگی محدود می‌شود، فراتر ببرد و حتی بر دیگر رفتارهای اجتماعی احمد و دوستانش نیز نظارت کند و آنها را به خاطر ناس‌انداختن در جلو پاسگاه و عقلانی نبودنشان به جهت بی‌تفاوتی در بازپس‌گیری اتومبیل توقیف‌شده، سرزنش و تحقیر کند. این امر نشان از گستردگی و فراگیر بودن حوزه رسمی قدرت و نیز ضعف مفرط افراد عادی جامعه در برابر آن دارد. در واقع، زمانی که قدرت رسمی به‌طور فراگیر و گسترده سایه سنگینی را بر زیست جهان؛ یعنی جریان طبیعی و روزمره زندگی اجتماعی اعمال کند، آن‌گاه تلاش‌های حقیرانه و کوچک برای به‌دست‌آوردن حداقلی از آزادی و قدرت اجتماعی از سوی افراد عادی آغاز می‌شود؛ به عبارتی دیگر، وقتی قدرت رسمی فراگیر و گسترده می‌شود و فشار از بالا افزایش می‌یابد و به حوزه مختلفی از زندگی اجتماعی افراد عادی وارد می‌شود، آن‌گاه عرصه زیست جهان به کولونی‌هایی از گروه‌های کوچک اجتماعی؛ شامل افرادی از خودی‌ها که قابل اعتمادند،

تقسیم می‌شود. این گروه‌های پراکنده می‌تواند در مکان‌هایی همچون چایخانه (یا کافه) شکل بگیرد که در آن آدم‌های عادی با کمترین مقدار قدرت اجتماعی در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و با تمسخر قدرت رسمی در درون گروه‌های خودی و آشنایان به لذت لحظه‌ای کسب قدرت و آزادی دست می‌یابند. همین حس قدرت و پیروزی لحظه‌ای است که باعث خنده رضا، علی و اطرافیانی می‌شود که روایت آنها را می‌شنوند و به نوعی در قالب مسخره کردن خودی‌ها به آن می‌بالند.

#### ۴. یافته‌های پژوهش

همان‌طور که اشاره شد در تحلیل گفت‌وگوی انتقادی به دنبال فهم چگونگی شکل‌گیری نظم تعاملی در جریان گفت‌وگو و چگونگی نمود یافتن ذخیره دانش ایدئولوژیک و پیش‌فرض‌های بازیگران در قالب مقولات در فرآیند گفت‌وگو هستیم. در اینجا، نخستین پیش‌فرض که رضا، علی و دیگران که شنونده خاطره هستند، پذیرفته‌اند آن است که «آنها» در جایگاهی فراتر از «ما» قرار دارند و «حق» دارند که همیشه برتر بوده و بر ما نظارت کنند. نظم تعاملی در این گفت‌وگو بر مبنای همین «حق» برپا می‌شود. در اینجا می‌بینیم که احمد و دوستانش در مسیر بازگشت از شمال از نظر قانونی مرتکب خلاف نمی‌شوند، تنها جرم آنها این است که از اتومبیل پلیس سبقت گرفته‌اند؛ اما این سبقت گرفتن برخلاف «حق برتری» است که نهادهای قدرت به شیوه‌ای ایدئولوژیک می‌کوشند بر عرصه زیست جهان تحمیل کنند و در اینجا نیز به خوبی پذیرفته شده و هیچ‌کدام از راییان خاطره و نیز شنوندگان نمی‌پرسد که اصلاً چرا سبقت گرفتن از اتومبیل پلیس جرم است؟ و چرا به پارکینگ منتقل شده‌اند؟ در اینجا فرآیند «طبیعی سازی حق برتری» اتفاق افتاده است و «ما» (و «آنها» در مقابل) به‌طور پیش‌فرض پذیرفته‌ایم که در جایگاهی پایین‌تر از قدرت رسمی قرار داریم و حتی به شکل قانونی (سبقت مجاز) نیز اجازه عبور از آنها را نداریم. در اینجا، در تمامی متن و در خود آن خاطره که در آن بیرون، در واقعیت، رخ داده است، می‌توانیم فرآیند طبیعی‌شدگی حق برتری را شناسایی کنیم. در واقع، هژمونی «حق برتری قدرت رسمی» حتی در درون کافه زمانی که رضا و علی می‌کوشند خاطره‌ای طنزآمیز بیان کنند، نیز جریان دارد. در اینجا «قاعدہ‌ای» پنهانی در پس گفت‌وگو وجود دارد و آن اینکه هیچ کس حق ندارد قدرت رسمی را به‌طور مستقیم به چالش بکشد و غرض

از بیان خاطره، تنها مسخره کردن خودی‌ها هنگام مواجهه مستقیم با قدرت رسمی است. در درون خاطره نیز، آنجا که احمد و دوستانش به جای تلاش برای بازپس‌گیری اتومبیلشان از پارکینگ به ناس‌انداختن جلو پاسگاه روی می‌آورند به نوعی همین حق برتری و سرخوردگی در برابر آن را از پیش پذیرفته‌اند و قاعده «عدم مواجهه مستقیم با قدرت رسمی» را رعایت می‌کنند. در ادامه نیز آنجا که مأمور پلیس با تعجب از آنها درباره رفتارشان در ناس‌انداختن جلو پاسگاه می‌پرسد، او نیز به طور پیش‌فرض بر این حق برتری آگاهی دارد و بر مبنای ذخیره دانش ایدئولوژیک خود می‌داند که آنها به خود اجازه مواجهه مستقیم و پرسش از چرایی توقیف اتومبیلشان را نمی‌دهند؛ چون حق این کار را ندارند. در واقع، در اینجا با تحلیل خاطره می‌کوشیم با پرسش از پیش‌فرض حق برتری و قواعد آن در بستر تحلیل‌گفت‌وگویی انتقادی به ساحت‌هایی از متن اشاره کنیم که اغلب در فرآیند طبیعی‌سازی واقعیت اجتماعی ناشناخته و در سایه باقی می‌ماند و جزئی از فرآیند طبیعی زندگی روزمره در نظر گرفته می‌شوند؛ اما در عین حال، باید در اینجا به استراتژی‌ها و اعمال بازیگران اجتماعی نیز چه در متن گفت‌وگو و چه در واقعیتی که خاطره در آن رخ داده است، توجه شود. در واقع، بازیگران اجتماعی می‌کوشند به روش‌های مختلفی این طبیعی بودن حق برتری را به چالش بکشند. در متن گفت‌وگو می‌بینیم که رضا، علی و دوستانش در قالب بیان خاطره و خندیدن به گستاخی احمد و دوستانش درباره سبقت گرفتن از اتومبیل الگانس پلیس، قدرت رسمی را به طور غیرمستقیم، به مسخره می‌گیرند و هژمونی آن را حدافل در میان گروه‌های خودی - به چالش می‌کشند. از سویی دیگر، در واقعیتی که خاطره در آن رخ داده است، «ناس‌انداختن جلو پاسگاه» و «بی‌تفاوتی نشان دادن نسبت به توقیف اتومبیل در پارکینگ»، استراتژی‌های احمد و دوستانش برای به‌چالش کشیدن هژمونی قدرت رسمی است. در واقع، آنها به جای آنکه دست به دامان قدرت رسمی شوند و به التماس بیفتند، کاری همیشه در مواجهه قدرت رسمی انجام می‌دهند، قواعد بازی قدرت را تغییر می‌دهند و با ناس‌انداختن و اظهار بی‌تفاوتی به نوعی حق برتری قدرت رسمی را تأیید نمی‌کنند.

##### ۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

آنچه در پژوهش حاضر، جالب توجه است آن که چگونه تحلیل و تدقیق در جزئیات تعاملات افراد در زندگی روزمره<sup>۵</sup> سطح خرد- می‌تواند بازنمایی از روابط ساختاری در سطح کلان باشد. بررسی

نحوه مواجهه قدرت رسمی و نحوه تعامل آن با زیست‌جهان یا عرصه عمومی که در مقاله حاضر در قالب بیان خاطره‌ای طنزآمیز در گفت‌وگوی میان مشتریان در چایخانه آذربایجانی‌ها به آن پرداخته شده است، یادآور آرای هابرماس پیرامون ارتباط میان سیستم یا همان عرصه قدرت رسمی و زیست‌جهان یا همان عرصه عمومی در سطح کلان است که در نظریه خود با عنوان «استعمار زیست‌جهان» به آن اشاره دارد. هابرماس فرآیند توسعه عقلانیت صوری در سیستم و تسری آن به زیست‌جهان را، به نوعی موجب مسخ‌شدگی عرصه عمومی می‌داند که بر مبنای عقلانیت ارتباطی بنیان یافته است (سیدمن، ۱۳۸۸: ۱۷۶). آنچه در اینجا اهمیت دارد، آن است که نشان‌دادن سازوکار و چگونگی استعمار زیست‌جهان توسط سیستم نیازمند تحلیل دقیق و جزئی‌نگرانه موقعیت‌های متعددی است که در زندگی روزمره این دو حوزه متمایز با یکدیگر تصادم می‌یابند. اتخاذ رویکرد تحلیل‌گفت‌وگویی انتقادی می‌تواند با بررسی دقیق و جزئی‌نگرانه چنین تعاملاتی در لحظات برخورد، بازنمایی روشنی از مکانیزم اعمال قدرت ارایه دهد و نشان دهد که چگونه و به چه نحوی عرصه قدرت به عرصه عمومی اعمال سلطه می‌کند. از سویی دیگر، تحلیل گفت‌وگویی انتقادی می‌تواند در خدمت بازنمایی چگونگی تسری قدرت در عرصه عمومی در معنایی که فوکو از آن دارد، قرار گیرد. از منظر فوکو، قدرت را باید به منزله شبکه‌ای از مناسبات دانست که همواره در حال گسترش و فعالیت است. با توجه به این دیدگاه، قدرت مانند چیزی محاط که معمولاً زنجیره‌ای عمل می‌کند، شبکه‌ای را تشکیل می‌دهد که افراد نه تنها در میان تارهای این شبکه در گردشند؛ بلکه همواره در وضعی قرار دارند که هم به قدرت تن می‌دهند و هم آن را اعمال می‌کنند (جهان‌دیده، ۱۳۷۸). از این منظر، قدرت بیش از هر چیز در لابه‌لای تعاملات افراد در زندگی روزمره جریان دارد و در عین حال که ویران‌کننده است، سازنده و آفریننده نیز هست. در اینجا، تحلیل گفت‌وگویی انتقادی می‌تواند با بررسی جزئی‌نگرانه و دقیق موقعیت‌های حساس در زندگی روزمره، به روشنی نحوه پذیرش و تن‌دادن افراد به قدرت و نحوه اعمال آن را نشان دهد و درک پیچیده‌تری از مفهوم قدرت را متناسب با آنچه فوکو مدنظر قرار دارد، نشان دهد. با توجه به توضیحات فوق، تحلیل گفت‌وگویی انتقادی را می‌توان روشی درباره بازنمایی قدرت در عرصه زندگی روزمره دانست که به شیوه‌ای انتقادی می‌کوشد تضادهای پنهان در جهان اجتماعی را با تمرکز بر جزئیات

تعاملات افراد با یکدیگر در موقعیت‌های گوناگون و شناسایی پیش‌فرض‌ها و قواعد بازی نهفته در چنین موقعیت‌هایی روشن سازد.

### کتاب‌نامه

۱. ادیب، م؛ صلصالی، م. (۱۳۸۶). *روش‌های تحقیق کیفی*. تهران: نشر بشری.
۲. پوینتون، ک؛ پوینتون، آ. (۱۳۸۸). *فرهنگ و متن: گفتمان و روش‌شناسی پژوهش اجتماعی و مطالعات فرهنگی*، ترجمه حسن چاوشیان. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دانشگاه امام صادق.
۳. جهان‌دیده، ا. (۱۳۷۸). *نقد مناسبات قدرت، دانش و حقیقت در گفت‌وگو با افشین جهان‌دیده*. تهران: صبح امروز.
۴. حریری، ن. (۱۳۸۵). *اصول و روش‌های پژوهش کیفی*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی. واحد علوم و تحقیقات.
۵. سیدمن، ا. (۱۳۸۸). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*. (ه. جلیلی، مترجم). چاپ سوم. تهران: نشر نی.
6. Althusser, L. (1971). *Ideology and ideological state apparatuses in Lenin and philosophy and other essays*. London, England: New Left Books.
7. Baker, C. (2000). *Locating culture in action: Membership categorization in texts and talk*. In A. Lee & C. Poynton (Eds.), *Culture and text: Discourse and methodology in social research and cultural studies* (pp. 99-113). Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
8. Foucault, M. (1980). *Power/knowledge: Selected interviews and other writings 1972-1977*, London: Harvester Press.
9. Giddens, A., Duneier, M., & Appelbaum, R. (2005). *Introduction to sociology* (5th ed.). New York: W.W. Norton & Company, Inc.
10. Habermas, J. (1984). *The theory of communicative action* (Vol. 2). Boston: Beacon Press.
11. Harland, R. (1987). *Super structuralism: The philosophy of structuralism and post-structuralism*. London, England: Methuen.
12. Hester, S., & Eglin, P. (1997). *Culture in action: Studies in membership categorization analysis*. Washington, DC: International Institute for Ethnomethodology and University Press of America.
13. Schegloff, E. A. (2007). A tutorial on membership categorization. *Journal of Pragmatics*, 39(3), 462-482.